

**همسایه ی دوّم:** دارم می آیم! دارم می آیم! نترس پسر جان، دارم می آیم. همین حالا به تو می رسم ... کو؟ گرگ کجاست؟ من که این جا گرگی نمی بینم! یقین داری که این دور و برها گرگ دیده ای؟

**چوپان:** ها ها ها، ها، ها! خوب سربه سرتان گذاشتم! این فقط یک شوخی بود! ها ها ها، ها!  
**همسایه ی دوّم:** شوخی خوبی نبود! تو باید عاقل تر از آن باشی که با همسایه هایت از این شوخی ها بکنی و وقت با ارزش آن ها را تلف بکنی!

**چوپان:** ها ها ها، ها!  
**همسایه ی دوّم:** تو پسر خیلی نادانی هستی و برای این کارت، حتماً باید تنبیه بشوی!  
(همسایه به دهکده برمی گردد.)

**چوپان:** ها ها ها، ها! دویدن و برگشتنشان چه قدر خنده دار است!... این صدای چیست؟  
(گرگ بزرگی نزدیک می شود.)



**چوپان:** گرگ آمد! گرگ آمد! این دیگر یک گرگ است! دارد گوسفندها را می خورد! کمک!

کمک! کمک کنید! گرگ دارد گوسفندها را می خورد! کمک! خواهش می کنم کمک کنید!

**همسایه ی اوّل:** (از راه دور) من که باور نمی کنم!

**همسایه ی دوّم:** (از راه دور) من هم باور نمی کنم!

**چوپان:** باور کنید! راست می گویم! کمک! خواهش می کنم کمک کنید!

**همسایه ی اوّل:** دیگر نمی توانی گولم بزنی!

**همسایه ی دوّم:** من را هم دیگر نمی توانی گول بزنی!

(گرگ گوسفندها را پاره پاره می کند.)

**نکته:** حرف دروغ گورا، حتی اگر راست هم باشد، کسی باور نمی کند.



دروغ گو خانه اش آتش گرفت، کسی باور نکرد.

# رهگذران و کیسه‌ی پول\*

• بازیگران :

رهگذر اوّل

رهگذر دوّم

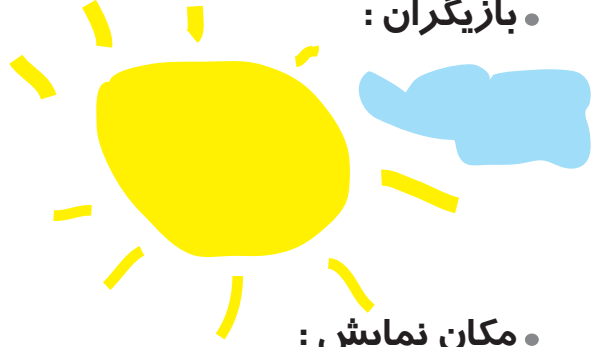
مرد اوّل

مرد دوّم

مرد سوّم

راهی نزدیک یک دهکده

• مکان نمایش :



**رهگذر اوّل:** می‌بینی؟ یک کیسه‌ی پول درست وسط جاده افتاده است. کیسه‌ی سنگینی است! شاید هم پر از طلا باشد! بله، بله، پر از سکه‌ی طلاست! خدایا، من چه قدر خوشبختم! خیلی خیلی خوشبختم.

**رهگذر دوّم:** صبر کن بینم! تو چه جور دوستی هستی؟ چرا نمی‌گویی ما چه قدر خوشبختیم؟

**رهگذر اوّل:** نه، هرگز نمی‌گویم ما! من پیدایش کردم و مال خودم است! تک تک این سکه‌های طلا مال خودم است، خودم، خودم، خودم!

**رهگذر دوّم:** مگر ما دو تا دوست نیستیم که داریم با هم سفر می‌کنیم؟ نباید همان طور که در ناراحتی‌ها و بدبختی‌های هم شریک هستیم، در شادی‌ها و خوشبختی‌ها هم شریک باشیم؟

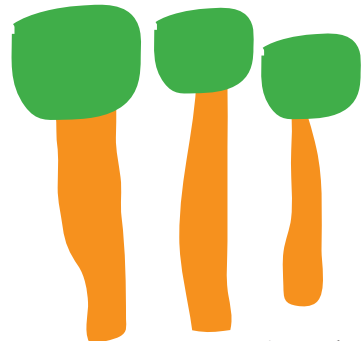
**رهگذر اوّل:** نه! نه! نه! این کیسه را من پیدا کرده‌ام و هر چه

توی آن هست، مال خودم است! می‌فهمی چه می‌گویم؟

(سه مرد، فریاد زنان، به طرف رهگذران می‌آیند.)

**مرد اوّل:** آهای! با شما هستم! بایستید بینم!

**مرد دوّم:** دزدها، بایستید!



\*نکته: برگرفته از آژوپ در کلاس درس، ترجمه و نوشته‌ی ایرج جهانشاهی (صفحه ۲۱۸ الی ۲۲۱)



**مرد سوّم:** دزد! دزد! آي مردم! آن ها را بگيريد!  
**رهگذر اوّل:** مي ترسم! آن مردها، هم عصباني هستند و هم چماق هاي بزرگي دارند.  
**رهگذر دوّم:** بله هم خيلي عصباني هستند و هم چماق هايشان خيلي کلفت است!  
**رهگذر اوّل:** وضع ما خيلي بد است! اگر کيسه ي پول را پيش ما پيدا کنند، باور نمي کنند آن را توي جادّه پيدا کرده ايم. فکر مي کنند که آن را از کسي دزدیده ايم.  
**رهگذر دوّم:** صبر کن بينم! چرا مي گويي وضع «ما» خيلي بد است؟ مگر تو نبودي که مي گفتي کيسه ي پول فقط مال خودت است؟ اين «ما» را بايد پيش از اين مي گفتي، حالا هم حق نداري که کلمه ي ما را به کار بيري!

**نکته:** اگر دوستانت را در شادي ها و خوشبختي هايت شريك نمي کني، انتظار هم نداشته باش که آن ها در ناراحتي ها و بدبختي هايت شريك شوند.

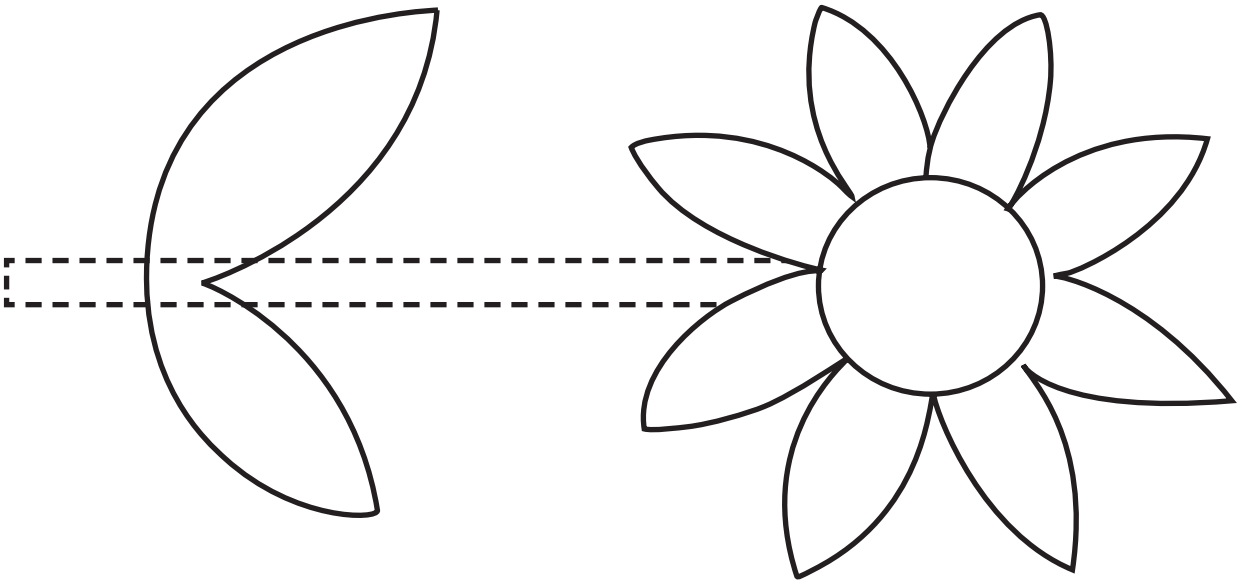
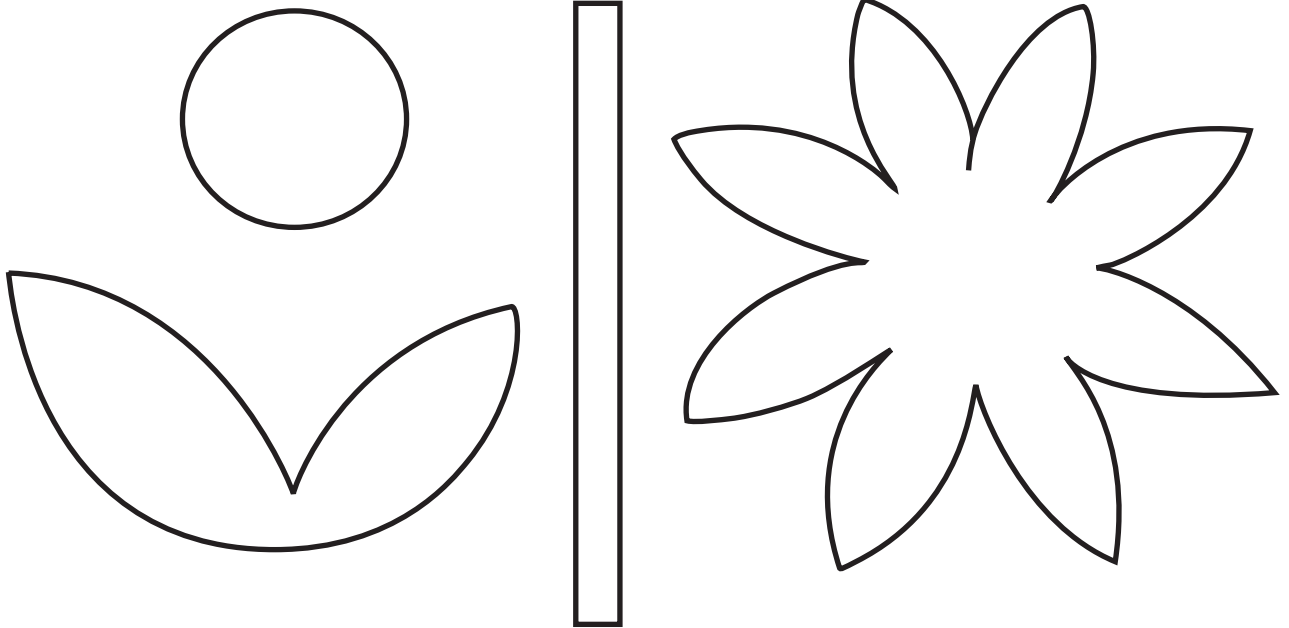


الغوها

۳

درس

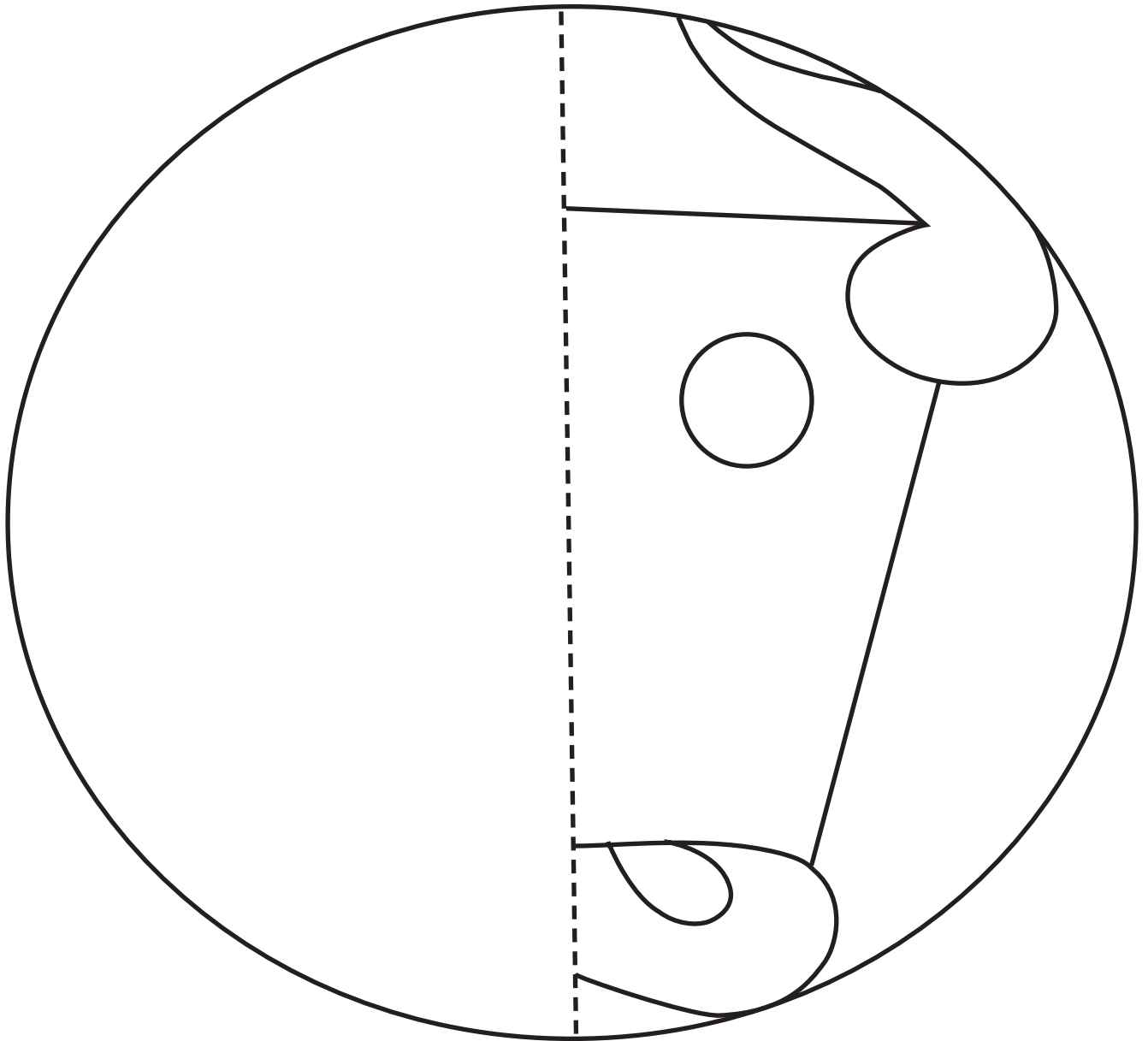
چاپ اسفنجی (گل آفتاب گردان)

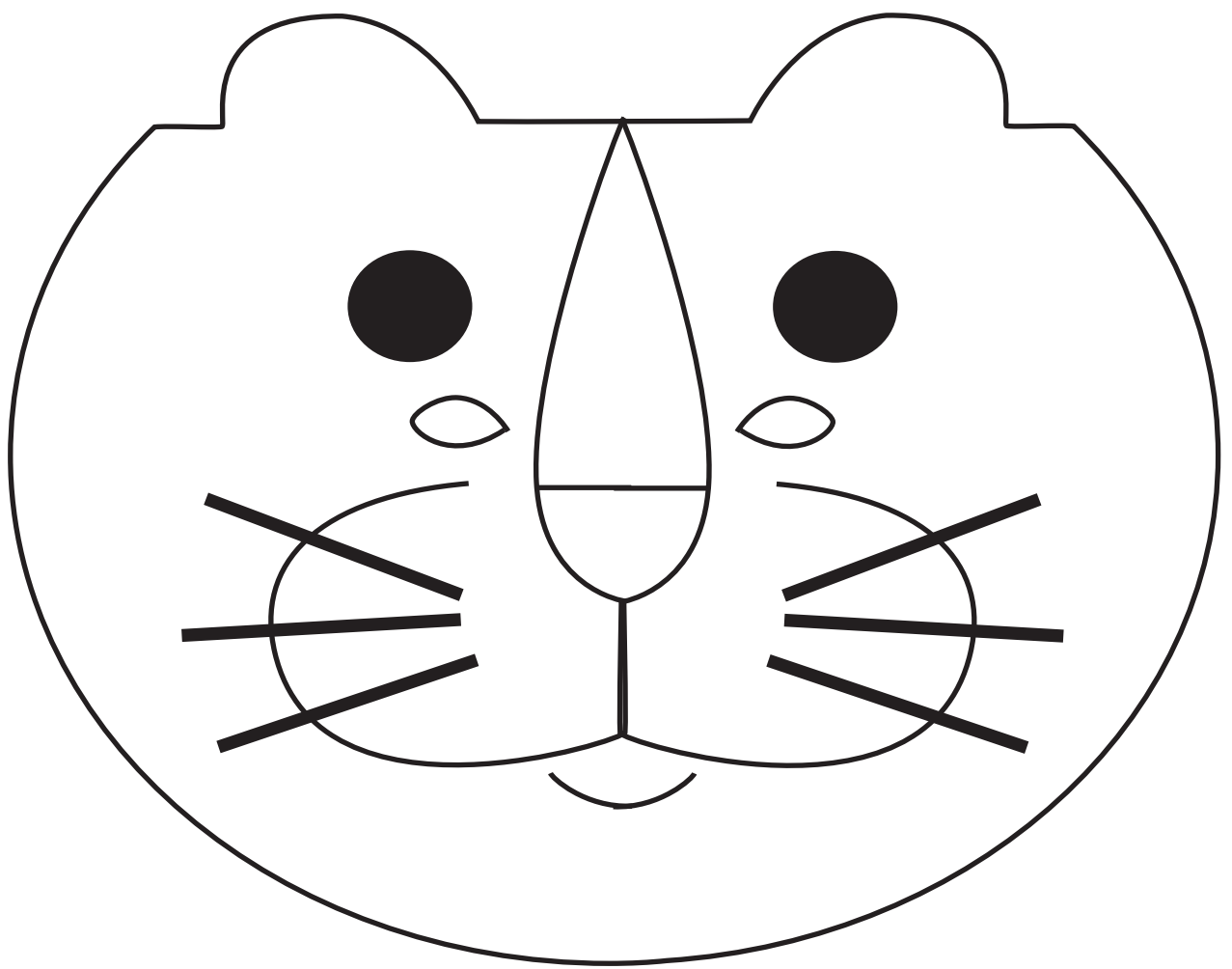
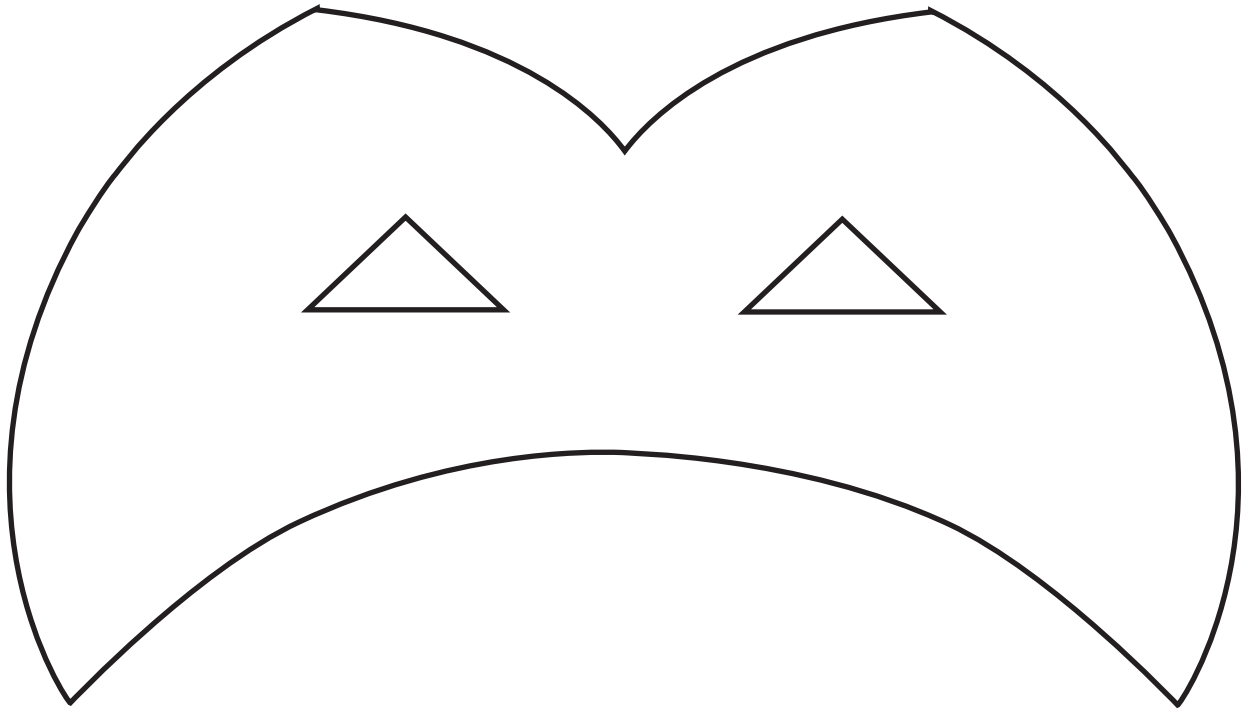




درس —

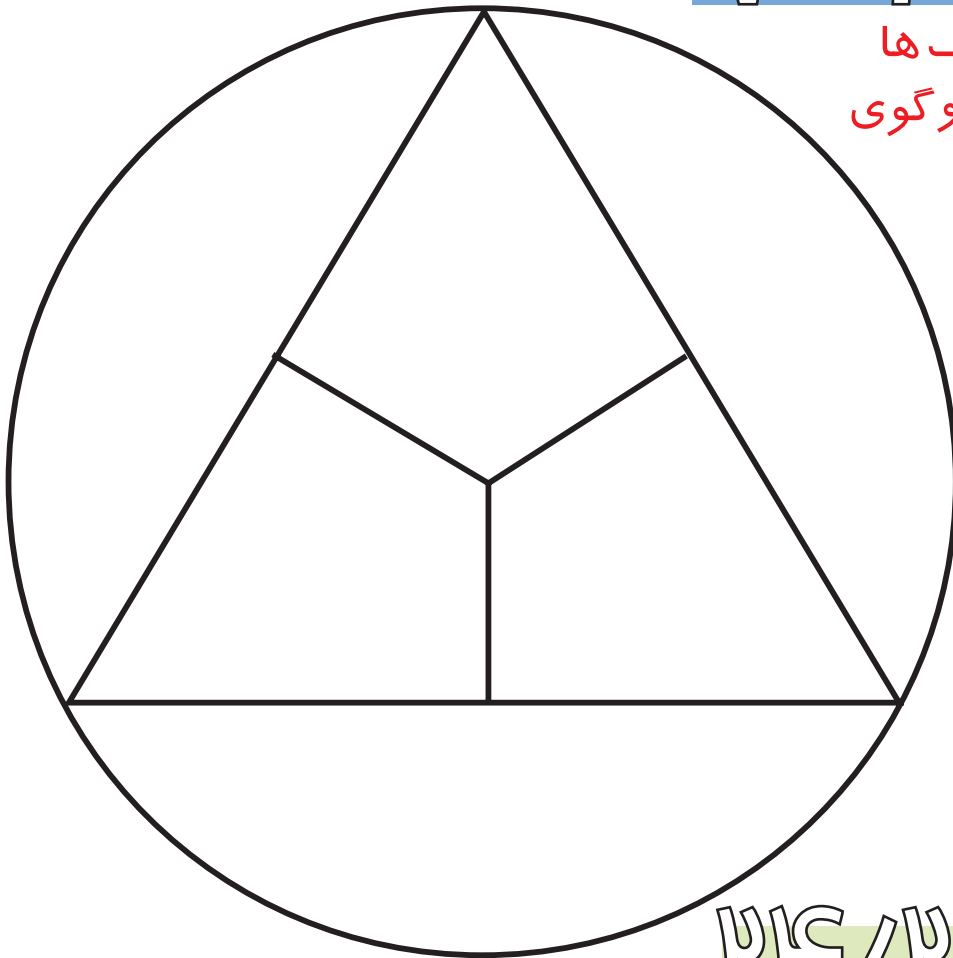
# ساخت ماسک







دایره‌ی رنگ‌ها  
والگوی گل و گوی  
کاغذی



درس‌های

۲۴ / ۲۱ / ۱۵

